

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

نتایج «ناموسی کردن» امور

ما، به کمک ترکیب «ناموسی کردن»، از معنای رایج و عامیانه «ناموس» دور می شویم و به روندی می رسیم که در آن می توان به خیلی از امور دیگر هم هویتی «ناموسی» بخشید و، در نتیجه، در مورد آنها «ناموسی» رفتار کرد، بی آنکه امر مورد نظر دیگر به مفهوم مردسالارانه «زنان حرم» ربطی داشته باشد. یعنی، در ساختن و بکار بردن ترکیب «ناموسی کردن» با مفهومی تازه سر و کار پیدا می کنیم که، بر اثر آن، کردار و رفتار آدمیان به واکنش هایی شبیه می شوند که در پسایشت همهء چاقوکشی های ناموسی قابل مشاهده اند.

esmail@nooriala.com

پیشگفتار

مفاهیم، و نیز واژه هایی که به آن مفاهیم مربوط اند، دارای دوگونه هویت اند: یکی واقعی و دیگری مجازی. مثل عبارت «جارو کردن به زیر فرش» که هم دارای معنایی واقعی است و برآستی کسانی هستند که خاک و خل اطاق را با جارو به زیر فرش می فرستند تا از نظرها بدور باشند، و هم دارای معنایی مجازی است، به مفهوم کلی «پنهان کردن» و «از انظار دور نگاه داشتن». من این هفته می خواهم به معنای واقعی و مجازی یکی از اینگونه اصطلاحات مجازی بپردازم تا نشان دهم که چگونه معنای مجازی بصورتی قوی تر از معنای واقعی، نوع رفتار و کردار و گفتار ما را تعیین می کنند. این اصطلاح «ناموسی کردن امور» خوانده می شود و آشکار است که برای پرداختن به آن ناگزیرم ابتدا به خودِ واژه / مفهوم «ناموس» بپردازم و نشان دهم که از کجا براه افتاده و چگونه به معنای عامیانهء امروز خود رسیده است و آنگاه کاربردهای اصطلاح مزبور و مشابهات اش با اصطلاحات دیگر را شرح دهم.

آشنائی با مفهوم «ناموس»

واژه «ناموس» گویا از «Nomos» یونانی می آید که نام خدای «قانون» بود و فرزند «زنوس»، خدای خدایان در مجموعهء گیتی شناخت یونانیان. «نوموس» تجسم قانون و قاعده محسوب می شد و تخطی از او گناه کبیره بود. این واژه را مترجمینی که متون یونانی را به عربی برمی گرداندند به «ناموس» تبدیل کردند و، با استفاده از روش «اسلامی کردن!»، معنای «شریعت و حکم الهی» را بدان بخشیدند چنانکه در متون کهن می توانیم این معنا را به آشکار ببینیم. مثلاً در سلجوقنامهء ظهیری می خوانیم که «[سلطان] سنجر ناموس ملک و جهانیان نیکو دانستی» و یا در ترجمه های اولیهء انجیل، از قول عیسیای مسیح می خوانیم که: «مپندارید که آمده ام تا ناموس و تورات را باطل کنم». در عین حال، همین تبدیل قانون طبیعی به شریعت و احکام الهی موجب شده است تا «ناموس» با مفهوم «قداست»، که خود بمعنای پاکی و خطاناپذیری است، نیز ارتباط پیدا کند و صفات «ناموسی» و «مقدس» با هم یکی انگاشته شوند.

همچنین، احترام و منزلتی که «رعایت احکام» برای افراد در جامعه بوجود می آورد موجب شده است تا واژه ناموس به معنای آبرو و احترام نیز بکار رود، چنانکه، مثلاً، حافظ می گوید: «ناموس عشق و رونق عشاق می برند / عیب جوان و سرزنش پیر می کنند».

و قدم بعدی هم وقتی برداشته شده که به مجموعه «سنن» و «باورها»ی مقدس جامعه مردسالار اسلامی هم با همین واژه «ناموس» اشاره کرده اند و، از آنجا که در این مجموعه، زنان ملک و مزرعه مردان محسوب می شوند (قرآن، سورة بقره، آیه 223) و آبرو و حیثیت مردان به عفت و عصمت و پاکدامنی آنان وابسته است، «ناموس» دقیقاً به همین مفهوم از «پاک دامنی زنان» هم اشاره دارد.

و عاقبت، در جلد چهارم فرهنگ جدید معین، می خوانیم که یکی از معانی «ناموس» عبارت است از «زنان وابسته به یک مرد در یک خانواده!». (ص 4630) چنانکه مثلاً، در ظفرنامه یزدی آمده است که «عرض و ناموس تو به سلامت بماند».

می خواهم بگویم که در فرهنگ مردسالارانه و اسلامی شده ما، «زن» نه تنها ملک و مزرعه مرد که «ناموس» او نیز هست و عفت و عصمت و پاکدامنی او باعث آبرو و احترام و حیثیت مرد می شود. و در این جامعه اگر کسی به مال و ملک و ناموس مرد «چپ نگاه کند» حتماً باید واکنشی شدید از جانب او روبرو شود، چرا که مرد «غیرت» دارد و باید مواظب باشد تا خواهر و مادر و همسر و دخترش از حوزه حیثیت او بیرون نزنند و آبروی او را نریزند. در محله های متعصب تر زنان دورتر فامیل و دوستان و همسایگان هم جزو «ناموس» مردان هستند. شاید فیلم «قیصر» را بتوان، در زمینه اهمیت و نقش ناموس، بعنوان نمونه ای روشن ارائه داد: برادران «آب منگل» به خواهر دو برادر، به نام های فرمان و قیصر، تجاوز می کنند، این خواهر «آبرو و حیثیت باخته» دست به خودکشی می زند و برادران اش، برای رفع این بی آبرویی (که البته با موضوع «انتقام گیری» در می آمیزد) دست به چاقو می برند، فرمان کشته می شود و قیصر برادران آب منگل را یکی یکی می یابد و می کشد و در صحنه آخر فیلم، نشسته در کوچه قطاری شکسته، آمدن پلیس ها را تماشا می کند و لیخندی از رضایت می زند؛ رضایتی که حاکی از صاف شدن حساب هایش در یک قضیه «ناموسی» است.

در همین راستا است که فرهنگ معین صفت «ناموسی» را «حیثیتی و شرفی» معنا می کند و عبارت هائی همچون «ناموس پرست» را «غیرتمند» می خواند، به معنی «آنکه به عرض و ناموس خود بسیار علاقمند است».

بدینسان، در فرهنگ سنتی - مذهبی مردسالار، ناموس امری است مقدس، حیثیتی و آبروساز که لازم است در صورت خدشه دار شدن اش تا حد خودکشی و قتل متجاوزان پیش رفت.

افعال سر زده از ناموس

با واژه «ناموس» می توان دو نوع فعل مرکب ساخت، نوع اول «فعل لازم» نام دارد، که وضعیت یک پدیده را گزارش می کند و خود کفا است، بدین معنا که «مفعول» لازم ندارد! «ناموسی بودن یک

امر» نشان از خدشه ناپذیر بودن آن دارد و، در نتیجه، واکنش نشان دادن در مقابل «چپ نگاه کردن» دیگران به «امر ناموسی» شخص، واجبی تردید ناپذیر است. مرد از دیدن این چپ نگاه کردن غیرتی می شود و پدر متجاوز را در می آورد.

اما از این اسم «فعل متعدی» هم می شود ساخت، به صورت «ناموسی کردن»؛ که خود دارای دو معنای قدیم و جدید است. معنای نخست و قدیمی این اصطلاح را - که بمرور زمان فراموش شده - رمی توان در متون کهن و نیز فرهنگ های واژگان یافت. مثلاً، در مثنوی می خوانیم که: «های، ای فرعون، ناموسی مکن / تو شغالی، هیچ طاووسی مکن!» که با توجه به قافیه طاووس و اسم فعل «طاووسی کردن» می توان دریافت که منظور مولوی از «ناموسی کردن» چیزی است در حدود «مباهات کردن» و «منم زدن».

معنای امروزی «ناموسی کردن» را اما در متون کهن و فرهنگنامه ها نمی توان یافت و آن را باید در رابطه اش با سه معنای آخر مفهوم «ناموس» - که عبارت بودند از آبرو و احترام، عفت و عصمت و پاکدامنی، و زنان وابسته به یک مرد در یک خانواده - جستجو کرده و تجلی آن را در رفتارهای روزانه «غیرتی» های جامعه یافت.

یعنی، با آفرینش ترکیب «ناموسی کردن» است که ما از معنای رایج و عامیانه و واقعی «ناموس» دور می شویم و به حوزه ای می رسیم که در آن می توان درباره خیلی از امور دیگر هم «ناموسی» رفتار کرد، بی آنکه امر مورد نظر دیگر به مفهوم مردسالارانه «زنان حرم» ربطی داشته باشد. بعبارت دیگر، در ساختن و بکار بردن ترکیب «ناموسی کردن» با مفهومی تازه سر و کار پیدا می کنیم که، بر اثر آن، کردار و رفتار آدمیان به واکنش هائی شبیه می شوند که در پساپشت همه واکنش های ناموسی قابل مشاهده اند.

ماهیت اصلی «ناموسی کردن»

شباهت اصلی بین اموری که ناموسی نیستند و ناموسی می شوند به «بی چون و چرا بودن» امر ناموسی» بر می گردد. می دانیم که با شخص «ناموس پرست» نمی توان یکی به دو کرد و علت این همه «غیرت» آتشفشان واره» را پرسید. آدمی که به ناموس اش چپ نگاه شده قرار نیست که برای شما سخنرانی کند و توضیح دهد که چرا اینقدر عصبانی و خشمگین است. او غیرتی شده است و به همین دلیل، بجای کلام استدلالی، با زبان چاقو و کتک و فحش و اتهام حرف می زند. و در این حرکت از معنای واقعی به سوی معنای مجازی است که شما می توانید هر امری را «ناموسی کنید»؛ به این معنی که «قلمروئی ممنوعه» بسازید که در مورد آن کسی نمی تواند با شما چون و چرا کند و هرگونه گفتگو و پرسش و پاسخ، تنها پس از برسمیت شناختن وجود این منطقه ممنوعه آغاز می شود و در طول این گفتگو نیز نمی توان زیرآبی زد و یکباره دلیل ممنوعه بودن این قلمرو را مورد پرسش قرار داد. شما حق ندارید وارد این منطقه شوید و اگر شدید، و یا ممنوعیت آن را به پرسش کشیدید، با شما همان می کنند که با مرد چپ نگاه کن به ناموس مردان غیرتی باید کرد.

بدینسان، «ناموسی کردن امور» یعنی بستن در گفتگو و ممنوع کردن پرسش و پاسخ؛ یعنی تعصب و خشک مغزی و راه ندادن به شک و کنجکاوی. و ما تا در این بست مانده باشیم نمی توانیم امیدی به پذیرش دیگری و دیگران، استقبال از غیر، و تصدیق رنگارنگی زبانی، قومی، مذهبی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی داشته باشیم. از این منظر که بنگریم ناموس پرستان حرفه ای، در واقع، یک خواهانی هستند که درست در برابر سکولار دموکراسی می ایستند و از گشایش درهای مفاهمه جلوگیری می کنند. نیز اگر دقت کنیم در می یابیم که کمتر کسی از ما از اینگونه «امور ناموسی شده» و «مناطق ممنوعه» در ذهنیت خود ندارد.

مثلاً، برای سلطنت طلبانِ دواًت‌شاه مفهوم «شاه» معنائی ناموسی دارد؛ چه کورش بزرگ باشد، چه نادر شاه، چه شاهان پهلوی و چه «رضا پهلوی» - که از نظر آنان جدیدترین «اعلیحضرت همایونی» و «شهریار» ایران است و نمی توان جز اینها با الفاظ دیگری او را مورد خطاب قرار داد. برای اینگونه سلطنت طلبان «رضا پهلوی» حکم امری ناموسی را یافته است. اغلب مصدقی‌های متعصب هم «مصدق» را ناموسی کرده اند. من کمتر دیده ام که یک «مصدقی» انتقادی را در مورد مصدق بشنود و ناموسی نشود، خونس به جوش نیاید، و اگر دست به چاقو نبرد حتماً دست به قلم می شود تا دمار از روزگار این «چپ نگاه کن» در آورد. یا بسیار دیده ام که برای یک کمونیست دواًت‌شاه مفهوم «کارگر» به امری ناموسی تبدیل شده و، از نظر او، فقط پس از پذیرش حقانیت بلاتردید طبقه کارگر است که دیگران می توانند با او وارد گفتگو شوند.

یا بگیریم مورد خواستاران «عدم تمرکز حکومت» را که معتقدند این مفهوم با سیستم‌های «فدرال» حکومتی فرق دارد و هر کس از «فدرالیسم» یاد کند به ناموس این اشخاص اهانت و تجاوز کرده و مستوجب متهم شدن به تجزیه طلبی و ایران ستیزی است. از نظر اینگونه متعصبین دواًت‌شاه، همه احزاب و تشکلات منطقه ای و قومی «تجزیه طلب» هستند و می خواهند «تمامیت ارضی ایران» را بهمریخته و مملکت را تکه پاره کنند. بدینسان، «تمامیت ارضی» نیز برای این گروه امری ناموسی است و نه منطقی و، لذا، آنها تنها پس از پذیرش ناموسی و قدسی بودن این مفهوم از جانب تو با تو به گفتگو می نشینند.

برخی از فدرالیست‌های ما نیز از ترکیب «تمامیت ارضی ایران» بدشان می آید و نسبت به آن عکس العمل ناموسی نشان می دهند و، بر عکس، مفهوم «فدرال» برایشان جنبه ناموسی دارد و در اعلامیه‌ها و نوشته‌های غلاط و شدداد شان تنها شرط گفتگو و ائتلاف و همکاری در مبارزه با حکومت اسلامی را پذیرش فدرالیسم می دانند؛ چه رسد به آنها که پا را از این حد نیز فراتر نهاده و «حق تعیین سرنوشت» را به امری ناموسی تبدیل کرده اند، بی آنکه وارد بحثی در چند و چون و لوازم آن شوند. باری، این «ناموس پرستان» مرا به یاد برخی جهال می اندازند که مدعی اند از بعضی چیزها و واژه‌ها بدشان می آید و کسی حق ندارد واژه‌های نامطلوب شان را در حضورشان بر زبان آورد. اگر درست یادم باشد، در کتاب «تفریحات شب» محمد مسعود بود که یکی از شخصیت‌ها از «گوجه

فرنگی» بدش می آمد و اگر این واژگان ترکیبی را در حضورش بر زبان می آوردند بشدت پرخاشگر می شد.

باری، تکرار کنم که از نظر من، در فضائی که «ناموسی کردن الفاظ و مفاهیم» جریان داشته باشد امکان برقراری هیچگونه گفتگوئی وجود ندارد و پرسش از چون و چرائی این مناطق ممنوعه و ناموسی نیز عکس العملی بدتر از چاقوکشی به همراه می آورد و، در واقع، هرکس که به این «ناموسی شده» ها اشاره ای کند و پرسشی را به میان آورد باید خود را آماده کرده باشد تا بدترین فحش ها و اتهامات را بجان بخرد.

الفاظ دیگری برای «امر ناموسی»

در سی و چهار سال گذشته، متجددین مذهبی کوشیده اند تا مفهوم «امر ناموسی» را با الفاظ دیگری برسانند و در کلام خود، بخصوص با عنایت به مفهوم معادل «منطقه ممنوعه»، از «خط قرمزها»ئی سخن بگویند که نمی توان از آنها گذشت و وارد منطقه ناموسی و قدسی آنها شد. مثلاً، در دوران همین حکومت اسلامی است که کار ناموسی کردن امور با واکنش نشان دادن به «اهانت به خدا و معصومین» آغاز شد اما، رفته رفته، دامنه این منطقه ممنوعه فراخ تر شد - آنگونه که اخیراً خواندم نویسنده ای را به جرم «اهانت به قوه مقدس اجرائیه!» به زندان افکنده اند. یعنی، در حکومت این اوباش متعصب، از آنجا که هر امر اسلامی امری مقدس و ناموسی است، اهانت به هرچه بتوان صفت «اسلامی» را به آن متصل کرد حکم «محاربه با خدا» را پیدا می کند؛ حتی اگر مورد اهانت شده مستراح بیت رهبری باشد!

همین اسلامپست ها لفظ دیگری را نیز با همان معنای «امر ناموسی» بکار می برند و گاهی از «ارزش ها» سخن می گویند. نظام اسلامی واجد ارزش هائی است که مقدس و ناموسی اند و چون و چرا کردن در مورد آنها عاقبت و عقوبت دارد.

توجه کنیم که این پدیده ای تنها و خاص جامعه ما نیست. فرنگی ها در اینگونه موارد از واژه «تابو» استفاده می کنند. «تابوها» همان «ارزش ها»، «نوامیس»، «مقدسات» و «ممنوعه» هائی هستند که نمی توان به آنها نزدیک شد و آنها را مورد چون و چرا قرار داد.

این واژه، که نخستین بار در مردم شناسی و سپس روان شناسی فرویدی بکار گرفته شد، اینگونه تعریف می شود: «تابو ممنوعیتی شدیداً عملی است که بر اساس این باور ساخته می شود که امری یا آنقدر مقدس و یا آنقدر نجس و نامقدس است که اشخاص نباید به آن نزدیک شوند و اگر چنین کنند باید منتظر واکنش های طبیعی و ماوراء الطبیعی باشند».

از همین لفظ نیز به ترکیب «تابو شکنی» می رسیم که خبر از شکستن ممنوعیت ها و قدم نهادن به حوزه مقدسات و «محرمات» می دهد که چون واقع شد همه متعصبین برای اجرای حکم مفسد فی الارض بودن آدمی که چنین کرده اعلام آمادگی می کنند.

و سخنم را با همین واژه «محرمات» تمام کنم که مفهومی دو وجهی دارد که از حرم و حریم و حرام و تحریم ریشه می گیرند. هر کس چیزهائی، اشخاصی، و واژه هائی را در منطقه ای ممنوعه قرار می دهد و دور آنها دیوار و پرده می کشد و آنها را «ممنوعه» اعلام می کند. آن دیوار و پرده «حریم» نام دارند و در پس شان «حرم» قرار دارد که دارای «حرمت» است و «احترام» به این حرمت امری واجب و تخطی ناپذیر محسوب می شود. و هرکس «خودی» نبوده و اجازه ورود به حرم را نداشته باشد «نامحرم» خوانده می شود. بقول حافظ:

چو «پرده دار» به شمشیر می زند همه را
کسی مقیم «حریم» «حرم» نخواهد ماند

1. از عجایب روزگار آنکه واژه «ناموس» معناهای منفی هم بخود گرفته است. مثلاً، نظامی گنجوی آن را به عنوان «مکر و حيله و تزوير» بکار می برد و می پرسد که: «چه در سر دارد از نیرنگ و ناموس؟» در اسرار التوحید هم ناموس بمعنای «ریا و سالوس» بکار رفته است: «ای شیخ، تا کی از این نفاق و ناموس؟» اینکه چنین تحول معکوسی چگونه صورت گرفته امری ست که من از آن کلاً بی خبرم.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>